

می‌ورزید.^۹ برخی وی را نحیف دانسته و در وصفش گفته‌اند: موی سر تا پشت گوش فرومی‌گذاشت و خضاب نمی‌کرد.^{۱۰} نیز لباسش سفید، پاکیزه و خوشبو بود.^{۱۱}

در زمان اسلام آوردن ابن مسعود اختلاف است. برخی او را ششمین پذیرنده اسلام دانسته و از این رو او را «سادس سته» گفته‌اند.^{۱۲} اما ابن اسحاق و برخی دیگر او را بیست و دومین اسلام آورنده شمرده‌اند.^{۱۳} در نحوه اسلام او آمده است که هنگام چراندن گوسفندان، اعجازی از پیامبر گرامی ﷺ دید و مسلمان شد^{۱۴} و از ایشان خواست که به او دانش بیاموزد. پیامبر فرمود: «إِنَّكَ لَغُلَامٌ مُّعَلَّمٌ» «تو پسری تعلیم یافته‌ای».^{۱۵} با توجه به این گزارش‌ها، اسلام آوردنش پیش از دعوت پیامبر ﷺ در دار ارقم بوده؛ چنان‌که واقدی بدان اشاره دارد.^{۱۶} ابن مسعود نخستین نومسلمانی بود که داوطلبانه سوره الرحمن را با صدای بلند بر مشرکان مکه

ابن مسعود: از نخستین مسلمانان و مهاجران حبشه، راوی حدیث، قاری و مفسر قرآن کریم، مدفون در بقیع

عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبيب^۱ از تیره بنی مخزوم قریش است.^۲ از آن رو که به هُذَيْل بن مدرکه از عرب عدنانی نسب می‌برد، به هذلی مشهور بود.^۳ کنیه‌اش ابو عبدالرحمن^۴ و ابن ام عبد ثبث گشته؛ زیرا مادرش ام عبد بنت عبدود بن سواء از هذیل بود.^۵ بر پایه گزارشی، پیامبر ﷺ کنیه ابو عبدالرحمن را به او داد.^۶ به سبب هم‌پیمانی پدرش با بنی‌زهره از تیره‌های قریش، وی را «حلیف بنی‌زهره» خوانده‌اند.^۷ در وصف شمایل وی گفته‌اند: قامتی کوتاه داشت و ساق پاهایش لاغر بود؛ به گونه‌ای که چون به دستور پیامبر ﷺ بالای درختی رفت، نازکی پاهایش برخی را به خنده انداخت. رسول خدا ﷺ فرمود: «رَجُلٌ عَبْدُ اللَّهِ فِي الْمِيزَانِ أَنْقَلُ مِنْ أُخْدُ» «پای عبدالله در قیامت از کوه احد سنگین‌تر است».^۸ او در رفتارش به پیامبر تشبیه

۹. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۱۸.
 ۱۰. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۳.
 ۱۱. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۱۵، ۲۲۴.
 ۱۲. المستدرک، ج ۳، ص ۴۱۳؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۱؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۹۹.
 ۱۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۶۴.
 ۱۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۹؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۸۷-۹۸۸؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۱.
 ۱۵. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۰-۱۵۱؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۱؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۹۹.
 ۱۶. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۱۰.

۱. التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۵؛ جمهره انساب العرب، ص ۱۹۷.
 ۲. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۰.
 ۳. السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۵؛ الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۰.
 ۴. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۶۱؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۰.
 ۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۶۲.
 ۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۶۲.
 ۷. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۰؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۰.
 ۸. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۴۲۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۸۹-۹۹۰؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۴.

خواند و به همین سبب قریش او را زیر ضرب و شتم گرفتند؛ ولی از تلاوت دست برداشت تا خواندن آن آیات را به پایان رسانید.^۱

او همراه مادرش که اسلام آورده بود، در منزل پیامبر ﷺ خدمت می‌کرد و در سفر و حضر همراه ایشان بود و به نگهداری لوازم شخصی او همچون جامه و کفش و فراهم آوردن بسترش اهتمام داشت.^۲ از این رو، او را «صاحب النعلین و السواک و الوساد» لقب داده‌اند.^۳

ابن مسعود را به سبب هجرت به حبشه و مدینه ذوالهجرتین گفته‌اند.^۴ در هجرت دوم، برادرش عتبه نیز حضور داشت.^۵ در حبشه در بازاری به خرید و فروش اشتغال داشت.^۶ اما ابن اسحاق از ۱۰ مرد و چهار زن در هجرت اول نام می‌برد که نام او در میانشان نیست.^۷ ابن حجر نیز تنها از حضور وی در هجرت دوم سخن گفته است.^۸ به نقلی وی در پی شایعه

اسلام آوردن مکیان از حبشه بازگشت؛ اما برخلاف دیگران که با استفاده از قانون جوار یا مخفیانه در مکه ماندند،^۹ دیگر بار به حبشه بازگشت.^{۱۰} پس از هجرت پیامبر ﷺ به یثرب، به آن شهر رفت و ایشان میان او و معاذ بن جبل^{۱۱} یا زبیر بن عوام^{۱۲} پیمان برادری برقرار کرد.^{۱۳} ابن حجر برادری او را با زبیر در مکه دانسته و پس از هجرت از برادری او با سعد بن معاذ یاد کرده است.^{۱۴} پیامبر جایگاه او و برادرش را در انتهای مسجدالنبی در خطه بنی‌زهره تعیین کرد.^{۱۵} وی در مدینه کنار مسجد رسول خدا ﷺ خانه داشت و با مادر خود پیوسته به خانه پیامبر ﷺ آمد و شد می‌کرد؛ بدان حد که ابوموسی اشعری هنگام ورود به مدینه پنداشت که ابن مسعود و مادرش از اهل بیت هستند.^{۱۶}

ابن مسعود در همه غزوه‌های رسول خدا ﷺ حاضر بود.^{۱۷} در جنگ بدر ابوجهل را به دست خویش کشت. پیامبر ﷺ که از کشته شدن ابوجهل خشنود شده بود، شمشیر او را به

۱. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۱-۲۸۲.
 ۲. اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۲؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۹۹-۲۰۰.
 ۳. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۱۷؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۸۸؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۰۰.
 ۴. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۱؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۸۸؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۲.
 ۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۳.
 ۶. دلائل النبوه، ج ۲، ص ۲۹۹.
 ۷. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳.
 ۸. فتح الباری، ج ۷، ص ۱۹۰.

۹. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۰-۳۴۱.
 ۱۰. الطبقات، ج ۱، ص ۲۶۰.
 ۱۱. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۲؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۸.
 ۱۲. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۲.
 ۱۳. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۲.
 ۱۴. الاصابه، ج ۴، ص ۱۹۹.
 ۱۵. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۲؛ انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۱۷.
 ۱۶. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۷.
 ۱۷. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۲؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۹۹.

ابن مسعود در زمان عمر در فتح شام و حمص شرکت داشت. همو خیر فتح حمص و خمس غنایم را از سوی ابوعبیده به مدینه آورد.^{۱۰} در سال ۲۱ق. همراه عمار که از جانب خلیفه دوم به حکمرانی کوفه منصوب شده بود، برای نظارت بر بیت المال و قضاوت به کوفه فرستاده شد^{۱۱} و مدتی نیز در مداین به تعلیم فقه و قرآن پرداخت.^{۱۲} گویند: مقرری سالانه او ۶۰۰۰ درهم بود و سپس به ۱۵۰۰۰ درهم افزایش یافت.^{۱۳} برخی مشاجره میان عمار و او را سبب عزل عمار از حکمرانی کوفه دانسته‌اند.^{۱۴}

پس از خلافت عثمان، زمینی با دو نهر در عراق به او واگذار شد.^{۱۵} هنگامی که عثمان سعد بن ابی وقاص را از حکمرانی کوفه عزل کرد و به جای او ولید بن عقبه را برگزید که در قرآن فاسق نامیده شده و خدا به پیامبر فرمان داد به او اعتماد نکند، ابن مسعود که به فرمان عثمان کلید بیت المال را به ولید سپرد، به حکمرانی وی اعتراض کرد. ولید به عثمان نوشت که ابن مسعود مردم را بر ضد او

ابن مسعود بخشید.^۱ از گفت‌وگوی وی با ابوسلمه بر سر کشتن ابوجهل گزارشی در دست است^۲ که نخست ابوسلمه آن را باور نداشت؛ ولی با توضیح او آن را پذیرفت. ابن عباس وی را از اندک یاران پیامبر ﷺ می‌داند که در جنگ احد در کنار پیامبر پایداری کردند.^۳ او در غزوه حدیبیه، اعجاز رسول خدا ﷺ و نیز گم شدن ناقه ایشان را گزارش کرده است.^۴ گویند: پیامبر به او بشارت بهشت داده است.^۵

◀ ابن مسعود پس از رحلت پیامبر ﷺ

دوباره رویکرد او در برابر سقیفه، گزارش‌ها متفاوتند. شیخ صدوق او را از ۱۲ نفری دانسته که خلافت ابوبکر را نپذیرفتند.^۶ نیز علی رضی الله عنه به سبب حضور در نماز بر جنازه حضرت زهرا رضی الله عنها او را ستایش کرد.^۷ در دوره خلفا به همکاری با آنان روی آورد و در نبردهای رده^{*} شرکت جست.^۸ به نقل سیف بن عمر، او محافظت از غنایم یرموک را بر عهده داشت.^۹

۱. المغازی، ج ۱، ص ۸۹-۹۱: السیرة النبویه، ج ۱، ص ۶۲۵-۶۳۶-۷۱۰-۷۱۱.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۹۰.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۶۷.

۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۱.

۵. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۸۸.

۶. الخصال، ص ۴۶۱.

۷. الخصال، ص ۴۶۱.

۸. فتوح البلدان، ص ۹۹-۱۰۰.

۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۹۷.

۱۰. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۰۱.

۱۱. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۱۴: الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۹۲.

۱۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۱۳. الطبقات، ج ۳، ص ۱۶۰.

۱۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۱.

۱۵. فتوح البلدان، ص ۲۶۸.

تحریک می‌کند.^۱ در پی این درگیری و شکایت، عثمان، ابن مسعود را به مدینه فراخواند.^۲ هنگامی که وی به مسجد پیامبر رسید، عثمان بر منبر بود. عثمان با دیدن عبدالله، او را به حشره‌ای کثیف تشبیه کرد و پس از اهانت به او دستور داد از مسجد پیامبر بیرونش افکنند. غلام عثمان یا عبدالله بن زمعه این فرمان را با خشونت بسیار اجرا کرد؛ به گونه‌ای که دنده‌های ابن مسعود شکست. امام علی علیه السلام و عایشه به این رفتار عثمان اعتراض کردند.^۳ ابن مسعود درخواست کرد تا برای جهاد با کافران به شام برود؛ اما عثمان به توصیه مروان اجازه نداد او از مدینه بیرون رود؛ با این استدلال که وی هر جا رود، مردم را ضد عثمان تحریک خواهد کرد؛ چنان که در کوفه همین کار را انجام داده بود.^۴ به دستور عثمان، مقرری او از بیت المال دو سال قطع شد.^۵ اختلاف او با عثمان عوامل دیگر نیز داشت؛ از جمله آن که وی دستور عثمان را در انحصاری شمردن مصحف زید بن ثابت، نپذیرفت؛ زیرا او مصحف و قرائت خود را

صحیح‌تر از زید می‌دانست و می‌گفت: آن‌گاه که زید با کودکان مکه بازی می‌کرد، من ۷۰ سوره قرآن را از زبان پیغمبر حفظ کرده بودم.^۶

ابن مسعود همراه گروهی بر جنازه ابوذر در ربنده* که عثمان او را به آنجا تبعید کرده بود، حاضر شد و پس از غسل و کفن وی، بر او نماز گزارد.^۷ نیز میان او و سعد بن ابی وقاص، حکمران وقت کوفه، که وام خود را به بیت المال نمی‌پرداخت، بگومگویی رخ داد. چون این خبر به عثمان رسید، سعد را عزل کرد و بر ابن مسعود نیز خشم گرفت.^۸ وی هنگام مرگ از عثمان خشمگین بود و در عیادت عثمان از خود، از خدا خواست تا حقش را از وی بازستاند.^۹ از این رو، به عمار وصیت کرد مخفیانه به خاک سپرده شود تا عثمان بر او نماز نگذارد. عمار به سفارش او عمل کرد و بر وی نماز گزارد.^{۱۰} جفای عثمان بر او را سبب کینه‌ورزی قبیله اش هذیل و بنی زهره با عثمان دانسته‌اند.^{۱۱} بر پایه برخی گزارش‌ها، زبیر بر او نماز گزارد و وصی وی زبیر و فرزندش عبدالله

۶. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۹۳.

۷. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۹؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۵۵.

۸. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۱.

۹. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲،

ص ۱۷۰.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۰۴.

۱۱. الفتح، ج ۲، ص ۴۱۲؛ البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۲۰۵.

۱. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۴۵-۱۴۷؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۶.

۲. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۴۷.

۳. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۴. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۵. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۲۷.

و او را از عَشْرَه مُبَشَّرَه می‌دانند.^۷ دانشوران شیعه درباره وی اتفاق نظر ندارند. برخی در شیعه بودن او تردید کرده‌اند، با استناد به ادله‌ای از جمله روایت منقول از فضل بن شاذان در مورد «مخلط» (راوی‌ای که صحیح و ناصحیح را نقل می‌کند) بودن ابن مسعود^۸ و نیز فتاوی‌ای فقهی وی و تخطئه‌اش در برخی روایت‌ها و ترجیح قرائت ابی بن کعب بر قرائت او از جانب امام صادق (ع)^۹. اینان روایت‌های صدوق را ضعیف دانسته‌اند که ابن مسعود را از ۱۲ مخالف ابوبکر شمرده و به نقل او از پیامبر (ص)^{۱۰} روایتی در معرفی امامان دوازده‌گانه جانشین ایشان آورده است. نیز اینان برآنند که فرض محبت‌ورزی وی با اهل بیت، با مخلط بودنش منافات ندارد.^{۱۱} گروهی دیگر با استناد به برخی منابع، وی را توثیق کرده‌اند؛ زیرا ابن قولویه در *کامل الزیارات* از او نقل کرده است.^{۱۱} به هر روی، در آثار امامیه از ابن مسعود همواره به عنوان یکی از بزرگان صحابه به احترام یاد و به روایت‌های او به ویژه احادیثش در تأیید فضیلت‌های اهل بیت (ع)

بودند که سرپرستی خانواده و ازدواج دخترانش را عهده‌دار شدند.^۱ گفته‌اند شصت و اندی سال زیست و به سال ۳۲ یا ۳۳ ق. درگذشت.^۲

خانه ابن مسعود در جهت شمالی مسجد پیامبر در همسایگی خانه ابوالغیث بن مغیره، نواده عبدالرحمن بن عوف، قرار داشت و دار القراء خوانده می‌شد.^۳ بخشی از این خانه در روزگار عبدالملک بن مروان (حک: ۶۰-۸۵ ق.) و بخشی دیگر در دوران ولید بن عبدالملک (حک: ۸۵-۹۵ ق.) به دست حاکم مدینه، عمر بن عبدالعزیز، ویران و به مسجد پیامبر افزوده شد. در سال ۱۶۱ ق. مهدی عباسی به جعفر بن سلیمان دستور داد مسجد را وسعت بخشد. بدین سان، مسجد به سوی شمال گسترش یافت و خانه ابن مسعود کاملاً در محدوده مسجد جای گرفت.^۴ اکنون جای دقیقی این خانه مشخص نیست.^۵ او در کوفه نیز کنار مسجد خانه‌ای داشت.^۶

◀ منزلت و جایگاه ابن مسعود: اهل

سنت بر فضل و جلالت قدر او اتفاق نظر دارند

۷. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۸۸؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۴.

۸. رجال کشی، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۹. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۱۰. الخصال، ص ۴۶۱، ۴۶۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۱۱. کامل الزیارات، ص ۱۱۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۱. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۲۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۹۴.

۲. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۲۶؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۶؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۰۰.

۳. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۴۴۴.

۴. نک: وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۹۲-۱۰۷.

۵. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۴۴۴.

۶. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

توجه شده است.^۱

◀ جایگاه علمی ابن مسعود: ابن مسعود

در برخی از مناسبت‌های نزول قرآن حضور داشت.^۲ وی از زمان پیامبر ﷺ تعلیم قرآن را آغاز کرد و یکی از چهار تنی بود که ایشان فراگرفتن قرآن را از آنان سفارش کرد.^۳ البته معنای این سخن ایشان انحصار یادگیری قرآن از این چهار نفر نیست؛ زیرا در روایت‌ها، امام علی علیه السلام عالم‌ترین فرد امت به قرآن معرفی شده است.^۴ ابن مسعود از نخستین حافظان و مشهورترین قاریان و مفسران قرآن بود که قرآن را همان‌گونه که نازل شده بود، تلاوت می‌کرد. وی در علم قرآن و ناسخ و منسوخ سرآمد و در میان صحابه به فضل، عقل و زهد مشهور بود.^۵

▼ ۱. مصحف ابن مسعود: در جریان فراهم

آوردن مصحف رسمی و محوسازی دیگر مصاحف در زمان عثمان، از نسخه‌ای با عنوان مصحف ابن مسعود سخن به میان آمده که به آن توجهی نشده است. عثمان او را که در کوفه بود، امر کرد که مصحف خود را تحویل دهد تا همراه دیگر مصاحف محو گردد. گویا

نخست ابن مسعود به این امر تن درنداد و در پی نامه عثمان به مدینه آمد و پس از شنیدن سخنان درشت، به فرمان عثمان مضروب شد.^۶ بر پایه برخی روایت‌ها، مصحف وی سوزانده شد.^۷ اما بر پایه گزارشی، مصحف او در سده‌های بعد در عراق یافت شده است.^۸ در سده سوم ق. فضل بن شاذان و در سده چهارم ق. ابن ندیم به نقل از فضل، نسخه‌ای از مصحف وی را روایت کرده‌اند.^۹ مصحف او ۱۱۱ سوره داشت و به دلیل قرائت فاتحه در نمازها و اعتقاد وی به این که *مُعَوِّذَتَيْنِ* (فلق و ناس) از تعویذات پیامبر ﷺ است، این مصحف فاقد فاتحه و معوذتین بود.^{۱۰}

▼ ۲. تفسیر: ابن مسعود در روزگار خود فردی آگاه به مفاهیم قرآن و اسباب نزول آیات شناخته می‌شد.^{۱۱} او بخشی از تفسیر قرآن را از علی علیه السلام فراگرفت^{۱۲} و در دوره‌های بعد، آرای او را مفسران مذاهب گوناگون برگرفته‌اند. *سُئِلَ* در تفسیر خود غالباً روایت‌های او را نقل کرده است.^{۱۳} ابن مسعود

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۷. تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۷۳.

۸. المنتظم، ج ۱۵، ص ۵۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۲۳۷.

۹. الفهرست، ص ۲۹.

۱۰. الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۳؛ التمهید، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۱۱. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۷-۱۴۹.

۱۲. سعد السعود، ص ۲۸۵؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵.

۱۳. البداية و النهایه، ج ۱، ص ۱۰، ۱۸، ۵۹، ج ۲، ص ۴.

۱. نک: الخصال، ص ۱۷۳، ۴۶۴، ۴۶۷-۴۶۹.

۲. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

۳. تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۳۸۵.

۴. الارشاد، ج ۱، ص ۳۵؛ مناقب، ج ۱، ص ۳۲۱.

۵. نک: دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۶۳.

است.^۵ نیز مزّی احادیث پراکنده وی در صحاح سته را گرد آورده و طبقه‌بندی کرده است.^۶

احادیث ابن مسعود موضوعاتی متنوع چون فقه به ویژه نماز، و نیز زهد و اخلاق، تفسیر، تاریخ و سیره، و ملاحم و فتن را شامل می‌شود. می‌توان او را از اندک صحابه‌ای دانست که احادیث ملاحم و فتن را نقل کرده‌اند. از مشهورترین احادیث وی در این زمینه می‌توان حدیث بشارت به مهدی علیه السلام را یاد کرد که از طرق بسیاری روایت شده است.^۷ او احادیث فراوان از رسول خدا در فضیلت‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده است که از پایه‌های باورهای شیعه به شمار می‌روند. احادیث سبقت اسلام علی علیه السلام، خلافت و ولایت، تقرب، حکمت، و قتال با ناکثین و مارقین و قاسطین از آن جمله‌اند که در صحاح سته و منابع معتبر نیز نقل شده‌اند.^۸ مجلسی حدیثی را در ۱۸ صفحه با عنوان وصیه *النبي إلی عبدالله بن مسعود* از وی نقل کرده است.^۹

۴. فقه و آموزش احکام: ابن مسعود به

با تربیت شاگردانی چون علقمة بن قیس نخعی، اسود بن یزید نخعی، مسروق بن اجدع، و عبیده بن عمرو سلمانی، مکتب تفسیری کوفه را پایه‌گذاری کرد^۱ که پس از مکتب تفسیری مکه مهم‌ترین مکتب به شمار می‌آمد.

۳. حدیث: ابن مسعود که مدتی دراز در

محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، احادیثی فراوان از ایشان روایت کرده است که شمار آنها در کتب روایی به ۸۴۸ می‌رسد. از این میان، ۶۴ حدیث مورد اتفاق بخاری و مسلم، ۲۱ حدیث از منفردات بخاری و ۳۵ حدیث از منفردات مسلم است. او جز روایات مستقیم از پیامبر صلی الله علیه و آله، برخی احادیث را از صحابه دیگر نقل کرده است.^۲ بسیاری از صحابه چون ابن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، جابر بن عبدالله و نیز بسیاری از تابعین چون علقمه، ابووائل، اسود، مسروق، عبیده و قیس بن ابی‌حازم از او حدیث فرا گرفته‌اند.^۳ بسیاری از احادیث وی را در مسانید مختلف به ویژه *مسند احمد بن حنبل* می‌توان یافت.^۴ یحیی بن محمد بن صاعد در اثری مستقل با عنوان *مسند عبدالله بن مسعود* احادیث او را گرد آورده

۱. الاصابه، ج ۱، ص ۵۸: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۱۸؛ نک:

عبیده بن مسعود، ص ۲۸۵-۲۹۸.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷، «مقدمه»؛ عمدة القاری، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۲.

۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۴-۴۶۶.

۵. تاریخ الاسلام، ج ۴۵، ص ۲۶۳.

۶. تحفة الاشراف، ج ۷، ص ۳ به بعد.

۷. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ الغیبه، ص ۱۳۳-۱۳۴، ۱۸۱-۱۸۲.

۸. نک: الغدیر، ج ۱، ص ۳۳۷.

۹. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۲-۱۱۰.

سبب آگاهی از احکام شرعی، در پایه گذاری مکتب فقهی کوفه نقشی بسزا داشت. او در شمار صحابه ای بود که فتوا می دادند و مردم در مسائل فقهی به آنان رجوع می کردند.^۱ روایت هایی از او نقل شده که به یافتن حکم، تنها در کتاب و سنت سفارش نموده و به کارگیری رأی را نهی کرده است.^۲ شاید بتوان گفت مکاتب مختلف کوفه، خواه اصحاب رأی و خواه اصحاب حدیث، از او اثر پذیرفته اند. مقدسی مهم ترین دلیل حنفی شدن خود را اعتماد ابوحنیفه بر روایات حضرت علی رضی الله عنه و ابن مسعود می داند.^۳

ابن مسعود در حج گزارگی به شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله سخت پایبند بود و شروط حج پیامبر را گوشزد کرده، با بیان احادیثی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اعمال حج را تبیین می کرد. از او احادیثی درباره رمی جمرات و محل رمی و تعداد آن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است.^۴ او با بدعت های عثمان به مخالفت برخاست. از جمله درباره نماز چهار رکعتی عثمان در منا به او اعتراض کرد و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر و عمر را یادآور شد.^۵ وی همیشه نمازهای چهار

رکعتی را در منا دو رکعتی می گزارد. درباره خروج از عرفات و افاضه به مشعر در ایام خاص حج نیز میان آن دو اختلاف بود.^۶ مادر ابن مسعود نیز از روایان حدیث پیامبر بود.^۷ عمر مقرری او را که از زنان مهاجر بود، ۱۰۰۰ درهم تعیین کرد.^۸ همسر وی، زینب بنت عبدالله ثقفیه، نیز راوی حدیث رسول خدا بود.^۹ او دو پسر به نام عبدالرحمن و ابو عبیده داشت.^{۱۰} نواده ابن مسعود، قاسم بن عبدالرحمن، از قضات کوفه بود.^{۱۱}

◀ منابع

الاتقان: السيوطي (م. ۹۱۱ق.)، به كوشش ديب البنا، دمشق، دار ابن كثير، ۴۱۶ق؛ احسن التقاسيم: المقدسي البشاري (م. ۳۸۰ق.)، قاهره، مكتبة مدبولي، ۴۱۱ق؛ الاحكام في اصول الاحكام: ابن حزم الاندلسي (م. ۴۵۶ق.)، به كوشش احمد شاكر، قاهره، زكريا يوسف، مطبعة العاصمة؛ الارشاد: المفيد (م. ۴۱۳ق.)، به كوشش آل البيت عليهم السلام، بيروت، دار المفيد، ۴۱۴ق؛ الاستيعاب: ابن عبد البر (م. ۴۶۳ق.)، به كوشش الجاوي، بيروت، دار الجيل، ۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثير علي بن محمد الجزري (م. ۶۳۰ق.)، بيروت، دار الفكر، ۴۰۹ق؛

۶. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱۰، ۴۴۹؛ صحيح البخاري، ج ۲، ص ۱۷۹؛

عبدالله بن مسعود، ص ۳۲۶-۳۳۰-۳۳۱.

۷. الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۹۴۶؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۳۶۳.

۸. الطبقات، ج ۳، ص ۲۹۸.

۹. الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۵۶.

۱۰. الطبقات، ج ۶، ص ۲۱۰؛ نك: تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۱۹۵.

۱۱. الطبقات، ج ۶، ص ۳۰۳.

۱. نك: الاحكام، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. سنن دارمي، ج ۱، ص ۴۶.

۳. احسن التقاسيم، ص ۱۲۷.

۴. صحيح البخاري، ج ۲، ص ۱۹۳؛ عبدالله بن مسعود، ص ۲۲۱.

۵. صحيح البخاري، ج ۲، ص ۳۵؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۴۶.

كوشش عبدالمعطى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٥ق؛ رجال كشي (اختيار معرفة الرجال): الطوسى (م. ٤٦٠ق.)، به كوشش ميرداماد و رجائى، قم، آل البيت، ١٤٠٤ق؛ سعد السعود: ابن طاووس (م. ٦٦٤ق.)، قم، الرضى، ١٣٦٣ش؛ سنن الترمذى: الترمذى (م. ٢٧٩ق.)، به كوشش عبدالوهاب، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٢ق؛ سنن الدارمى: الدارمى (م. ٢٥٥ق.)، احياء السنة النبويه؛ سير اعلام النبلاء: الذهبي (م. ٧٤٨ق.)، به كوشش گروهى از محققان، بيروت، الرسالة، ١٤١٣ق؛ السيرة النبويه: ابن هشام (م. ٢١٨ق.)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، المكتبة العلمية؛ صحيح البخارى: البخارى (م. ٢٥٦ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق؛ صحيح مسلم: مسلم (م. ٢٦١ق.)، بيروت، دار الفكر؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ٢٣٠ق.)، بيروت، دار صادر؛ عبدالله بن مسعود: عبدالستار الشيخ، دمشق - بيروت، دار القلم، ١٤٠٢ق؛ عمدة القارى: العينى (م. ٨٥٥ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ الغدير: الامينى (م. ١٣٩٠ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٦ش؛ الغيبة: الطوسى (م. ٤٦٠ق.)، به كوشش الطهرانى و ناصح، قم، المعارف الاسلاميه، ١٤١١ق؛ فتح البارى: ابن حجر العسقلانى (م. ٨٥٢ق.)، بيروت، دار المعرفة؛ الفتوح: ابن اعثم الكوفى (م. ٣١٤ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الاضواء، ١٤١١ق؛ فتوح البلدان: البلاذرى (م. ٢٧٩ق.)، بيروت، دار الهلال، ١٩٨٨م؛ الفهرست: ابن النديم (م. ٤٣٨ق.)، به كوشش تجدد؛ الكافى: الكلينى (م. ٣٢٩ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ كامل الزيارات: ابن قولويه القمى (م. ٣٦٨ق.)، به كوشش القيمى، قم، نشر الفقاهه، ١٤١٧ق؛ المستدرک على الصحيحين: الحاكم النيشابورى

الاصابه: ابن حجر العسقلانى (م. ٨٥٢ق.)، به كوشش على محمد و ديگران، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق؛ انساب الاشراف: البلاذرى (م. ٢٧٩ق.)، به كوشش سهيل زكار و رياض زرکلى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ق؛ بحار الانوار: المجلسى (م. ١١٠ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق؛ البدء و التاريخ: المطهر المقدسى (م. ٣٥٥ق.)، بيروت، دار صادر، ١٩٠٣م؛ البداية و النهايه: ابن كثير (م. ٧٧٤ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير: الذهبي (م. ٧٤٨ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤١٠ق؛ تاريخ الامم و الملوك: الطبرى (م. ٣١٠ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ تاريخ الخميس: حسين بن محمد الديار بكرى (م. ٩٦٦ق.)، بيروت، مؤسسة شعبان، ١٢٨٣ق؛ تاريخ يعقوبى: احمد بن يعقوب (م. ٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ تحفة الاشراف: يوسف المزي (م. ٧٤٢ق.)، به كوشش عبدالصمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق؛ التفسير و المفسرون: الذهبى، قاهره، دار الكتب الحديثه، ١٣٩٦ق؛ التمهيد فى علوم القرآن: معرفت، قم، نشر اسلامى، ١٤١١ق؛ التنبيه و الاشراف: المسعودى (م. ٣٤٥ق.)، بيروت، دار صعب؛ تهذيب التهذيب: ابن حجر العسقلانى (م. ٨٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ق؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م. ٤٥٦ق.)، به كوشش گروهى از علماء، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ الخصال: الصدوق (م. ٣٨١ق.)، به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤١٦ق؛ دائرة المعارف تشيع: زير نظر سيد جوادى و ديگران، تهران، نشر شهيد سعيد محبى، ١٣٧٥ق؛ دلائل النبوه: البيهقى (م. ٤٥٨ق.)، به

دارد.^۴ درباره وجه تسمیه آن، آرای مختلف است. برخی دلیل این نام‌گذاری را وباخیز بودن آن منطقه دانسته‌اند. البته در این صورت باید ابواء نام می‌گرفت نه ابواء؛ مگر بپذیریم که کلمه ابواء مقلوب گشته و به صورت ابواء درآمده است. به نظر ثابت بن ابی‌ثابت لغوی، این واژه از «تبوء» به معنای تجمع اشتقاق یافته و به سبب تجمع سیل در آن‌جا به این نام خوانده شده است.^۵

به نقلی دیگر، بر اثر تجمع و منزل یافتن مردم در آن ناحیه، این نام را به آن داده‌اند.^۶ یاقوت در این زمینه سخنان دیگر نیز آورده است.^۷ ابواء افزون بر موارد یاد شده، به معنای مردمی از نژادهای مختلف نیز هست.^۸ سرانجام یاقوت^۹ أخذ آن از «تبوء» را ترجیح داده و دیگران^{۱۰} نیز نظر او را پذیرفته‌اند؛ زیرا این قریه محل تلاقی و جمع شدن سیلاب دره‌های منشعب از وادی ابواء و بسیاری از وادی‌های دیگر^{۱۱} از جمله دو وادی گسترده فرع و قاحه

(م. ۴۰۵.ق.)، به کوشش مرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱.ق.)، بیروت، دار صادر؛ معجم رجال الحديث: الخوئی (م. ۱۴۱۳.ق.)، بیروت، ۱۴۰۹ق؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷.ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ مناقب آل ابی‌طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸.ق.)، به کوشش گروهی از اساتید، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ق؛ المنتظم: ابن جوزی (م. ۵۹۷.ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة: احمد زکی یمانی، الفرقان، ۱۴۲۹ق؛ وفاء الوفاء: السمهودی (م. ۹۱۱.ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.

سید حسن قریشی



أبواء: قریه‌ای در راه مدینه به مکه، مدفن

مادر رسول خدا ﷺ

أبواء از أبوه بر وزن فعلاء یا از بُو و بُو و بُوی بر وزن افعال، نام کوه^۱ و قریه‌ای بزرگ^۲ و اکنون شهری کوچک است که در جنوب مدینه در نیمه راه مکه^۳ در فاصله حدود پنج روز راه از مدینه و هفت روز راه تا مکه قرار

۴. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹؛ ج ۴، ص ۱۲۱؛ تاج العروس، ج ۱۹، ص ۱۳۱، ۲۳۰. «بوا».

۵. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹؛ تاج العروس، ج ۱۹، ص ۲۳۰.

۶. الروض المعطار، ج ۱، ص ۶.

۷. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹؛ ج ۴، ص ۱۲۱.

۸. معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۱۰۲؛ الروض المعطار، ج ۱، ص ۶.

۹. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹-۸۰.

۱۰. امتاع الاسماع، ج ۸، ص ۳۳۲؛ سبل الهدی، ج ۴، ص ۱۴؛ تاج

العروس، ج ۱۹، ص ۱۳۱، «بوی»، ۲۳۰. «بوا».

۱۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹؛ ج ۴، ص ۱۲۱.

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹؛ تاج العروس، ج ۱۹، ص ۱۳۱، «بوی».

۲. معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۱۰۲؛ الروض المعطار، ج ۱، ص ۶.

۳. الروض المعطار، ج ۱، ص ۶.